پژوهش دینی

شمارۀ ۵۰، بهار و تابستان ۱۴۰۴
صص ۱۴۹ـ۱۷۶ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 50, Spring & Summer 2025

مبانی هدنه و تفاوت آن با مداهنه از منظر آیات و روایات

گیتی کبیری زینت بخش[۱]، مریم حاجی عبدالباقی[۲]، محمد قاسمی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱)

چکیده

از جمله مفاهیم کلیدی در تعاملات سیاسی اسلام با دیگران، مسئله «هدنه» و «مداهنه» است. این دو واژه علی‌رغم شباهت ظاهری، از حیث معناشناسی، آثار فقهی و جایگاه شرعی تفاوت‌های بنیادینی دارند. هدنه به معنای برقراری صلح موقت و مشروط در شرایط خاص، با لحاظ مصالح عمومی مسلمانان و حفظ اهداف کلان دین، در قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) مشروع شناخته شده است. آیات متعددی مانند «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (الانفال، ۶۱) و روایات معصومان (ع) بر جواز و ضرورت هدنه در مواقع مقتضی تأکید دارند. در مقابل، مداهنه غالباً به عنوان نوعی سازش ناپسند کوتاه آمدن از اصول دینی معرفی می‌شود؛ مفهومی که قرآن کریم در آیه «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم، ۹) به آن اشاره کرده است. این مقاله با روش توصیفی ــ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تفسیری، فقهی و حدیثی، به بررسی تطبیقی این دو مفهوم پرداخته و مرزهای دقیق میان صلح مشروع و سازش غیرقابل قبول را از منظر قرآن و روایات اهل بیت (ع) تبیین می‌کند. هدف اصلی مقاله، ارائه چارچوبی روشن برای فهم بهتر سیاست‌های اسلامی در زمینه مدیریت جنگ و صلح و تمایز آن از سازش‌های ضعیف و زیان‌بار است.

کلید واژه‌ها: هدنه، مداهنه، تقیه، صلح، ترک مخاصمه، مصلحت.

۱. دانشجوی دکتری،گروه علوم قران و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
g.kabirizinatbakhsh@iau.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: (نویسنده مسئول)؛
mhajabdolbaghi@gmail.com
۳. استادیار، گروه علوم قران و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
dr.ghasemi92@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۱. بیان مساله

در طول تاریخ اسلام، نحوه مواجهه با دشمنان و مدیریت روابط سیاسی و نظامی، همواره یکی از چالش‌های اساسی جامعه اسلامی بوده است. در این زمینه، دو مفهوم «هدنه» و «مداهنه» به عنوان راهبردهایی برای توقف موقت درگیری‌ها و مدیریت بحران‌ها مطرح شده‌اند که هرچند ظاهراً مشابه به نظر می‌رسند، اما از نظر معنا، مبانی قرانی و روایی و فقهی و پیامدهای عملی تفاوت‌های بنیادینی دارند.

هدنه به معنای آتش‌بس موقت و مشروط است که در قرآن کریم با آیه «**وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا**» (الانفال، ۶۱)، به جواز آن تصریح شده و در روایات اهل بیت (ع) نیز به عنوان راهبردی مشروع برای حفظ مصالح امت اسلامی، جلوگیری از تلفات بی‌مورد و تقویت انسجام اجتماعی معرفی شده است (طبری، ۳۵۰/۳ ؛ علامه طباطبایی، ۲۷۵/۸؛ سید رضی، نامه ۵۳).

در مقابل، مداهنه به معنای سازش ناپسند و کوتاه آمدن از اصول دین است که قرآن کریم در آیه «**وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ**» (القلم، ۹) آن را مذمت کرده و روایات معصومان(ع) نیز نسبت به آن هشدار داده‌اند (قرطبی، ۲۳۰/۱۸).

با توجه به اهمیت این دو مفهوم در سیاست‌گذاری اسلامی و مدیریت جنگ و صلح، این پژوهش به بررسی دقیق و تطبیقی مبانی قرآنی و روایی هدنه و مداهنه می‌پردازد و تلاش می‌کند معیارها و شاخص‌های تمایز میان هدنه مشروع و مداهنه نامشروع را تبیین کند. همچنین، با تحلیل نسبت‌سنجی این دو راهبرد، هدف آن است که چارچوبی روشن برای اتخاذ سیاست‌های حکیمانه در حفظ عزت، امنیت و مصالح جامعه اسلامی ارائه شود. در این راستا، پرسش‌های اساسی این پژوهش عبارتند از: هدنه و مداهنه از نظر مفهومی و فقهی چه تفاوت‌هایی دارند؟ مبانی قرآنی و روایی هدنه چیست و چگونه جواز آن اثبات می‌شود؟ شاخصه قرآنی و روایی مداهنه چیست و چرا مذموم شمرده شده است؟

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

شاخص‌ها و معیارهای تمایز هدنه مشروع از مداهنه نامشروع کدام‌اند؟ و چگونه می‌توان با توجه به این مبانی، سیاست‌گذاری اسلامی در مدیریت جنگ و صلح را بهینه کرد؟

۲. مقدمه

قبل از پرداختن به مبانی هدنه و مداهنه در قران و روایات ذکر چند نکته در مقدمه ضروری است تا اهمیت پرداختن به موضوع دو چندان شود.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

ضرورت و اهمیت تحقیق در موضوع هدنه (آتش‌بس موقت) از آنجا ناشی می‌شود که این مفهوم، به عنوان یک راهبرد مصلحتی، نقش مهمی در حفظ مصالح امت اسلامی، مدیریت بحران‌ها و جلوگیری از تلفات بی‌مورد دارد. با توجه به پیچیدگی‌های تاریخی و معاصر در تعامل مسلمانان با دشمنان، شناخت دقیق مبانی قرآنی و روایی هدنه و تعیین حدود و شرایط مشروعیت آن، برای تصمیم‌گیری‌های حکیمانه و جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان ضروری است. همچنین، هدنه به عنوان ابزاری پویا و مشروط، می‌تواند زمینه‌ساز صلح پایدار و امنیت اجتماعی باشد، اما در صورت سوءبرداشت یا اجرای نادرست، ممکن است به مداهنه و سازش ذلت‌بار منجر شود که قرآن و اهل‌بیت(ع) آن را به شدت نهی کرده‌اند. بنابراین، پژوهش در این زمینه، علاوه بر رفع ابهامات نظری، راهنمای عملی مهمی برای سیاست‌گذاران و مجریان امور اسلامی فراهم می‌آورد.

۲-۲. پیشینه

پیشینه پژوهش درباره هدنه و مداهنه در متون فقهی و سیاسی اسلام، بازتاب‌دهنده‌ی اهمیت صلح، عزت و عقلانیت در تعاملات بین‌المللی و روابط میان دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

پایان‌نامه سعید سعدی با عنوان «بررسی فقهی حقوقی هدنه در مخاصمات بین‌المللی» با تکیه بر منابع قرآنی، هدنه را ابزاری مشروع برای توقف موقت جنگ دانسته و بر نقش آن در حفظ عزت، جلوگیری از نفوذ بیگانگان و همکاری با دولت‌های غیرمحارب تأکید دارد.

پژوهش مهدی رضانیا با عنوان «بررسی فقهی قرارداد مهادنه» نیز مهادنه را در راستای عقلانیت فقهی اسلام و مبتنی بر اصل اجتهاد و پاسخ به نیازهای روز معرفی می‌کند.

محمدباقر نیز در پایان‌نامه «قرارداد آتش‌بس از منظر فقه اسلامی» هدنه و مهادنه را نشانگر روح صلح‌طلبی اسلام می‌داند و با استناد به کتاب، سنت و سیره معصومین مشروعیت آن را اثبات می‌کند.

در حوزه مقالات، از جمله منابع مهم در بررسی فقهی مفهوم مهادنه، مقاله آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای با عنوان «مهادنه: قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس» است. ایشان در این نوشتار، ضمن تبیین معنا و ماهیت مهادنه، آن را صلحی موقت و ناپایدار میان مسلمانان و کفار حربی دانسته‌اند که به‌عنوان توقف موقت درگیری به‌کار می‌رود. ایشان با استناد به دیدگاه فقهایی چون شیخ طوسی و علامه حلی، مهادنه، موادعه و معاهده مترادف داشته که همگی ناظر به ترک موقتی جنگ‌اند. در این مقاله، تفاوت ماهوی مهادنه با عقد جزیه نیز تشریح شده است، به‌گونه‌ای که جزیه ناشی از پیروزی نظامی مسلمانان و پذیرش سلطه اسلامی از سوی کفار است، در حالی‌که مهادنه حالتی گذرا و بدون سلطه‌پذیری قطعی به‌شمار می‌رود. (نک: خامنه ای، مهادنه: قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس، ۱۳–۵۸.)

سعید احمدی، تطبیق شروط هدنه بر مهادنات پیامبر (ص) از تجربه‌های تاریخی اسلام در صلح بهره می‌گیرد. (نک: احمدی، ۴۵/۴ـ۵۶)

مقاله «جایگاه قاعده نبذ» نیز بر مبنای آیه ۵۸ سوره انفال، حق لغو معاهده در صورت خیانت دشمن را برای دولت اسلامی جایز بلکه واجب می‌داند. (نک: سعدی، ۱۱۵/۲۲–۱۳۶)

داوود مهدوی‌زادگان در تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری، مشروعیت نقض پیمان را مشروط به نقض غرض معاهده و احراز خیانت طرف مقابل می‌داند. در این دیدگاه، اعلام

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نبذ به معنای لغو تعهد اخلاقی و سیاسی نسبت به پیمان، در صورت احراز خیانت، بر مبنای مصالح عمومی تفسیر می‌شود. (نکـ : مهدوی زادگان، ۶۹/۷ـ۹۲)

در نهایت، مقاله «تحلیل صلح مجتبی (ع)» نوشته محمد بادنج با بررسی صلح امام حسن(ع) با معاویه، نمونه‌ای تاریخی از مهادنه در شرایط اضطرار سیاسی را نشان می‌دهد که ریشه در عقلانیت دینی و نگاه راهبردی به منافع امت اسلامی دارد. (بادنج، ۲۹/۱۹–۴۳).

موضوع هدنه (توقف موقت جنگ با دشمن)، به دلیل ارتباط مستقیم با مباحث جهاد، صلح، معاهدات بین‌المللی، و فقه حکومتی، در دروس خارج فقه بسیاری از مراجع و فقهای معاصر مورد توجه قرار گرفته است؛ خصوصاً در چارچوب مباحث فقه‌الجهاد، فقه‌الحکومه، و فقه‌السیاسة.

تمامی این منابع، مبنایی غنی برای واکاوی هدنه و مداهنه در فقه اسلامی فراهم کرده‌اند و بر نقش راهبردی صلح در ساختار اندیشه سیاسی اسلام تاکید دارند.

در مقابل پیشینه‌ای که گذشت این تحقیق با رویکردی نوآورانه، مبانی هدنه و تفاوت آن با مداهنه را از منظر قرآن و روایات به‌صورت تطبیقی و منسجم بررسی می‌کند؛ رویکردی که در منابع پیشین کمتر به این تفصیل پرداخته شده است. با استخراج معیارهای عملی و عینی از آموزه‌های اهل‌بیت(ع)، چارچوبی کاربردی برای تشخیص هدنه مشروع از مداهنه ذلت‌بار ارائه شده است. همچنین، نقش هدنه در حفظ انسجام امت و پیشگیری از تفرقه به‌عنوان یکی از ابعاد کمتر مطرح‌شده، برجسته گردیده است. این پژوهش، با تأکید بر آموزه‌های دینی، راهنمایی عملی برای سیاست‌ورزی اسلامی در شرایط معاصر فراهم می‌آورد و امکان بهره‌برداری از نتایج آن در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی را افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، نوآوری اصلی تحقیق در ارائه نظام مفهومی دقیق و کاربردی برای تمایز هدنه و مداهنه است که هم در نظریه و هم در عمل، راهگشای حفظ عزت و وحدت امت اسلامی می‌باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۲-۳. مفاهیم نظری هدنه و مداهنه

۲-۳-۱. هدنه

واژه‌های «هَدَنَ»، «یَهْدِنُ»، «هُدُوناً» به معنای آرام گرفتن و سکون یافتن هستند، و «هادَنَهُ» به معنای صلح کردن یا آشتی با کسی است. از این ریشه، اسم «الهُدْنَة» به معنای آرامش و آشتی پس از جنگ استخراج شده است (ابن‌منظور، ۴۳۳/۱۳)؛ معادل فارسی رایج این واژه «ترک مخاصمه» یا «آتش‌بس» است.در لغت، «هدنه» به معنای «آرامش پس از اضطراب» است و به آتش‌بس موقتی یا صلحی محدود به زمان اشاره دارد که هدف آن بازسازی نیروها، کاهش تنش‌ها و خنثی‌سازی تهدیدات دشمن است (راغب اصفهانی، ۸۳۹). به بیان دیگر، «هدنه» فرصتی برای توقف موقت درگیری‌ها و تأمین آرامش نسبی است. ابن سیده در کتاب «المحکم» تصریح می‌کند که «الهُدْنة» و «الهِدَانة» به معنای صلح پس از جنگ هستند. همچنین، واژه «المَهْدُون» به کسی اطلاق می‌شود که امید به صلح از او رفته است (ابن سیده، ۲۵۰/۱). صاحب «مجمع البحرین» نیز «هدنه» را به معنای پیمان ترک جنگ در مدت معین، بدون نیاز به دریافت یا پرداخت عوض، تعریف کرده است. وی تأکید می‌کند که «هدنه» نوعی سکون همراه با هوشمندی است که میان مسلمانان و کفار یا هر دو گروه متخاصم برقرار می‌شود (طریحی،۳۵۰/۲).

ریشه واژه «الهُدْنة» به معنای سکون و آرامش پس از آشوب است و در زمینه‌های نظامی به پیمان ترک مخاصمه میان طرفین جنگ اشاره دارد که معمولاً برای مدت زمانی مشخص تعیین می‌شود. پس از پایان این مدت، امکان ازسرگیری جنگ وجود دارد. بنابراین، «هدنه» فرصتی برای بازسازی نیروها و کاهش تهدیدات آینده فراهم می‌کند (ابن‌منظور، ۴۳۳/۱۳).

در شواهد لغوی، شمیر بیان می‌کند که «هَدَّنْتُ الرجلَ» به معنای آرام کردن یا فریب دادن فرد است، همانند آرام کردن کودک. همچنین، «هادَنَ القومَ» به معنای بستن پیمان صلح با آن‌ها آمده است. در برخی متون، این واژه ممکن است به فریب دیگران با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

وعده‌های دروغین اشاره داشته باشد؛ مثلاً گفته شده است: «هَدَنَهم یَهْدِنُهم هَدْناً» یعنی آن‌ها را با سخنان و وعده‌های غیرواقعی راضی کرد (راغب اصفهانی، ۸۴۰).

برخی از فقهای شیعه معتقدند معنای اصطلاحی معاهده از معنای لغوی آن چندان دورنیفتاده است و مهادنه، معاهده و موادعه را مترادف و به معنای ترک جنگ و دست برداشتن ازکشتار تا مدت و وقت مشخص و معین بدون دریافت عوض (و غرامت) (طوسی؛ ۵۰/۲). یا با عوض معین (علامه حلی، ۵۰/۲). می‌دانند. در اصطلاح فقهی، «هدنه» به قرارداد صلح موقتی اطلاق می‌شود که میان دولت اسلامی و دشمنان (اعم از کفار حربی یا بغات) برای متارکه جنگ به مدت معین منعقد می‌گردد. علامه حلی آن را چنین تعریف می‌کند: «عقدٌ یتضمّن ترک القتال مع الکفار مدة معینة» (علامه حلی، ۴۹۵/۱). این قرارداد ممکن است با عوض مالی یا بدون آن باشد و شرایط صحت خاص خود را در فقه دارد (نجفی، ۲۹۵/۲۱).

نکته کلیدی در مفهوم «هدنه»، موقتی بودن و ماهیت راهبردی آن است. «هدنه» یک صلح پایدار و دائمی نیست، بلکه یک راهبرد است که در شرایط خاص و بر اساس مصلحت‌سنجی رهبری اسلامی اتخاذ می‌شود. (خامنه‌ای، مهادنه قرار داد ترک مخاصمه و آتش‌بس، ۱۰) اهداف آن می‌تواند حفظ نیروها در زمان ضعف، دفع ضرر بزرگ‌تر، ایجاد فرصت برای دعوت یا تجدید قوا برای ادامه مسیر باشد. این موقتی بودن در تعریف فقها و همچنین در سیره عملی (مانند صلح ده‌ساله حدیبیه) مشهود است. بنابراین، «هدنه» ذاتاً با پذیرش دائمی وضع موجود یا دست کشیدن از اهداف نهایی متفاوت است (علامه حلی، ۴۹۵/۱).

به‌طور کلی، «هدنه» مفهومی گسترده دارد که علاوه بر اشاره به صلح موقت، شامل آرامش و سکونی هوشمندانه پس از یک دوره ناامنی و آشوب نیز می‌شود. این واژه در متون لغوی، ادبی، نظامی و فقهی کاربرد دارد و همواره به معنای توقف موقت درگیری‌ها و ایجاد فرصت برای بازسازی و تجدید قوا است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۲-۳-۲. مداهنه

واژه «دهان» مصدر ثلاثی مجرد «تدهن» و «یدهنون» است که از ریشه «دهن» گرفته شده است. ابن فارس این واژه را برگرفته از سه حرف «د»، «هـ»، و «ن» می‌داند و معنای اصلی آن را «نرمی، سادگی و اندک بودن» معرفی می‌کند؛ از همین‌رو «دهن» به «روغـن» نیز اطلاق شده، چرا که نرمی بارزترین ویژگی روغن است (ابن‌فارس، ۳۰۸/۲). بـه عنـوان نمونه، عبارت «دهنه بالعصا دهناً» به معنای «زدن کم با عصا » آمده و واژه «مداهنه» نیـز به مفهوم نوعی سازش و مدارا در امور مطرح شده است. (همان) برخی دیگر نیز «دهن» را ناظر بر نرمی و لطافت دانسته‌اند؛ همان‌گونه که استعمال آن برای روغـن، حـاکی از نهایـت نرمی و لطافت است و از این معنا، مفاهیمی مانند نرمش در گفتار، مصالحه، و سازگاری نیز برگرفته شده است (مصطفوی، ۲۶۳/۳). دیدگاه دیگر این است که «دهن» به چیزی اطلاق می‌شود که با روغن آغشته شده باشد، مانند «ادهنه» یا «دهن رأسه» که معنای حقیقـی‌اش روغن‌مالی، اما در کاربرد مجازی به معنای فریب دادن آمده است.

در علم لغت، تعاریف گوناگونی از این واژه ارائه شده است:

گروهی همچون خلیل بن احمد فراهیدی، «ادهان» را به معنای نرمی و مدارای آگاهانه می‌دانند (فراهیدی، ۲۷/۴؛ ابن سیده، ۲۶۴/۴؛ جوهری، ۱۱۵/۵؛ ابن فارس، ۳۰۸/۲). ابـن منظور و راغب نیز مداهنه را به معنای نرمـی همـراه بـا تزویـر و سـازش‌کـاری آورده‌انـد (ابن‌منظور، ۱۶۳/۱۳؛ راغب، ۳۱۸).

برخی مانند ابوالهیثم آن را نزدیک شدن در سـخن و نـرم‌خـویی در گفتـار دانسـته‌انـد (ازهری، ۲۰۶/۶).

گروهی دیگر، معنا را ناظر به پنهان‌سازی حقیقت و بیان خلاف واقع می‌دانند، که از آن، مفاهیمی مانند دروغ، نفاق و فریب مشتق شده اسـت (ابـن دریـد، ۳۰۴/۲؛ ازهـری، ۲۰۷؛ فیروزآبادی، ۲۲۶/۴).

نظر دیگر، بر «آسان گرفتن، چشم‌پوشی، و نرمش بـیش از حـد» تأکیـد دارد؛ راغـب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نخستین کسی است که در کنار نرمی و مدارا، معنای ترک امر مهم را نیز مطرح کرده است (راغب، ۱۷۳). همین معنا در آثار ابن فارس نیز با تعبیر «سهولت» دیده می‌شود.

برخی همچون فیومی، «دهان» را به معنای صلح و سازش معرفی کرده‌اند (فیومی، ۲۰۲/۱).

جمع‌بندی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که تمامی معانی ذکرشده به ریشه اصلی واژه، یعنی «روغن» که نماد نرمی و انعطاف است، بازمی‌گردد. واژه «ادهان» در معناهای مجازی نیز برای مفاهیمی چون نرمی، چرب‌زبانی، مدارا، فریب، و سازش به کار رفته است. در ادبیات دینی و اخلاقی، «مداهنه» بار معنایی منفی دارد و به معنای چشم‌پوشی از اصول اعتقادی و ارزش‌های دینی، برای کسب منافع دنیوی یا به دلیل ضعف و ترس در برابر دشمنان تلقی می‌شود.

۲-۳-۳. نسبت مفهومی هدنه و مداهنه با مفاهیم مشابه

۱. تفاوت با تقیه

«تقیّه» از ریشه «وقی» و اسم مصدر اتّقاء است که در آن تاء بجای واو آمده است (ابن منظور، ۴۰۲/۱۵-۱۴۰۵) این کلمه در لغت به معنای پرهیز از خطر می باشد. «تقیه» در اصطلاح شرع، یعنی خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی (آبرو) متوجه شخص باشد؛ و به تعبیر دیگر: رهانیدن خویش از خطری که از ناحیه دیگری به انسان متوجه است، بر خلاف وظیفه اولیه شرعیه.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «**لا یتّخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الاّ أن تتّقوا منهم تُقَاةً ...**»؛ اهل ایمان را نشاید که مؤمنان را واگذارند و کافران را به دوستی گزینند و هر که چنین کند رابطه اش با خدا گسیخته است، جز اینکه بخواهد از این رهگذر، شرّ آنها را از خود دفع سازد... . (آل‌عمران، ۲۸)

تقیه یک واجب شرعی است که در شرایط خاص برای حفظ جان یا مال مسلمان صورت می‌گیرد، اما مداهنه با هدف سازش بی‌جا انجام می‌شود و از دیدگاه شرع نکوهیده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

است. هدنه نیز برخلاف تقیه، جنبه جمعی و حکومتی دارد.

۲. تفاوت با مدارا

مدارا به معنای برخورد نرم با مردم برای جذب دل‌ها و تسهیل دعوت دینی است و مورد تأکید قرآن و سنت است. پیامبر (ص) فرمود: «أُمِرتُ بمداراة الناس کما أمرتُ بتبلیغ الرسالة» (حرانی، ۴۸/۲) اما مداهنه، به معنای سکوت یا تسلیم در برابر باطل است.

۳. تفاوت با صلح دائم

هدنه صلح موقت و مشروط است. صلح دائم، مانند پیمان‌های بین‌المللی یا عهدنامه‌های تاریخی، نیازمند شرایط خاص‌تری است و الزام بیشتری دارد.

۳. مبانی هدنه از منظر آیات و روایات

هدنه در قرآن و روایات به عنوان یک اصل سیاسی و اجتماعی، راهکاری عقلانی و مصلحت‌محور برای مدیریت تعارضات، حفظ امنیت و عزت مسلمین و ایجاد فضای مناسب برای صلح و تعامل مسالمت‌آمیز تفسیر می‌شود. این اصل با توجه به شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر است و همواره در چارچوب حفظ منافع بلندمدت جامعه اسلامی و جلوگیری از آسیب‌های جنگ به کار گرفته می‌شود شناخت دقیق مبانی و اصول هدنه، زمینه‌ساز اتخاذ تصمیمات حکیمانه در شرایط بحران و حفظ مصالح امت اسلامی است. در ادامه، مهم‌ترین مبانی هدنه از منظر قرآن، سنت و فقه اسلامی بررسی می‌شود.

۳-۱. تداوم استقلال مسلمانان در پرتو نفی سبیل

اصل «نفی سبیل» یکی از مبانی بنیادی و کلیدی فقهی و سیاسی اسلام است که بر اساس آیه ۱۴۱ سوره نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱) استوار است و مفهوم آن نفی هرگونه تسلط، سلطه و نفوذ کافران بر مسلمانان در تمامی عرصه‌هاست. این اصل بیانگر این است که خداوند هیچ راهی برای تسلط دشمنان به معنای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

واقعی کافر بر جامعه مؤمنان قرار نداده است و مسلمانان نباید خود را در معرض هرگونه نفوذ، سلطه و یا خضوع به کفار قرار دهند.

قاعده نفی سبیل، نه فقط یک حکم فقهی بلکه یک قاعده آمره و اساسی است که تمامی زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را پوشش می‌دهد و بر حفظ استقلال، عزت و کرامت جامعه اسلامی تأکید دارد. در واقع، این اصل حکم می‌کند که هیچ توافق، قرارداد یا تصمیم سیاسی و نظامی که موجب تسلط یا نفوذ دشمن شود، نمی‌تواند مشروع یا معتبر باشد .از این رو، در سیاست‌های راهبردی و معاهدات ترک مخاصمه نیز رعایت این قاعده، به‌خصوص جلوگیری از واگذاری قدرت یا نفوذ به دشمن، الزامی است و بدون آن، هیچ توافقی به نفع امت اسلام نخواهد بود. روایات فراوانی دلالت دارد که اسلام و مسلمانان از کافران برترند. این حدیث نبوی مشهور از آن جمله است: «الاسلام یَعلو و لا یُعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لا یحجبون و لا یورثون؛ اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری نمی گیرد و کافران همانند مردگانند که نه مانع ارث می شوند و نه ارث می برند. (شیخ صدوق، ۲۴۳/۴)

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «انّ الله فوّض الی المؤمن اموره کلّها و لم یفوّض الیه أن یکون ذلیلا اما تسمع الله تعالی یقول و لله العزة جمیعا»؛ خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید: و عزت از آن خداست. (کلینی، ۶۳/۵)

فقهای اسلام از جمله امام‌خمینی(ره) این قاعده را به عنوان مبنایی روشن و غیرقابل تردید در فقه سیاسی دانسته‌اند و آن را مقدم بر سایر احکام دانسته‌اند. این اصل بر اساس قرآن و سنت، عقل و اجماع فقها به عنوان یک قاعده ضروری و مطلق شناخته شده و بر تمامی مسلمانان واجب است که در تمام روابط خود، چه داخلی و چه بین‌المللی، از هرگونه پذیرش سلطه کفار پرهیز کنند. (رضایی، هاشمی، ۶۵/۵۷)

تفاسیر مشهور مانند تفسیر المیزان علامه طباطبایی، بر این تأکید دارند که «نفی سبیل»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

شامل نفی هر نوع سلطه تشریعی است که ممکن است از طریق قوانین، قراردادها یا تسلط سیاسی بر مسلمانان اعمال شود و مبنای حفظ استقلال و عزت اسلامی است (طباطبائی، ۱۸۹/۵). این اصل حکم می‌کند که حتی در زمان صلح و هدنه، مسلمانان باید مراقب باشند که شرایط به نحوی تنظیم شود که توان دفاعی، استقلال سیاسی و عزت جامعه تضعیف نشود و هیچ راه نفوذی برای کافران باز نماند.

در نهایت، مبنا و اصل نفی سبیل، راهبردی بنیادین در سیاست خارجی و داخلی امت اسلام است که تضمین‌کننده حاکمیت، امنیت و تمامیت جامعه اسلامی در برابر هر گونه سلطه و تهدید بیگانه می‌باشد و بر حکمرانی مستقل مسلمانان بر سرنوشت خود تأکید می‌ورزد.

۳-۲. صیانت جامعه اسلامی بر پایه وفای به عهد

قرآن کریم وفای به عهد را پایه استوارو مبنای محکمی برحفظ و صیانت اجتماعی می‌داند. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا». (النحل، ۹۱). در پرتو این رویکرد، ترک مخاصمه یا هدنه در اسلام نه صرفاً یک راهبردی موقت، بلکه تعهدی الزام‌آور در چارچوب اصول اخلاقی و ارزشی دین تلقی می‌شود. چنان‌که قرآن در سوره توبه، آیه ۴، بر ضرورت وفای کامل به پیمان تأکید دارد، به‌ویژه زمانی که طرف مقابل نیز به عهد خویش پایبند باشد:

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ...» (التوبه، ۴)

این آیه نشان می‌دهد که حتی با مشرکان، تا زمانی که عهدشان را محترم می‌شمارند، وفای به پیمان وظیفه‌ای شرعی است. این اصل، هم در حفاظت از امنیت جمعی از رهگذر اعتمادسازی نقش آفرین است، هم با جلوگیری از تفرقه، وحدت امت را تضمین می‌کند.

پایبندی به چنین عهدی در واقع ضمانت‌کننده ثبات سیاسی، جلوگیری از تحریک درگیری مجدد، و گسترش فضای اعتماد در سطح داخلی و خارجی جامعه اسلامی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

این پایبندی نه از موضع ضعف، بلکه به‌عنوان عملی برخاسته از ایمان، تقوا و سیاست‌ورزی عقلانی مورد توجه قرآن است. وفای به عهد در چنین جایگاهی، ضامن سلامت روابط بین‌المللی، تأمین حقوق اقلیت‌ها، و ممانعت از بی‌ثباتی داخلی خواهد بود.

بنابراین، هدنه تنها در صورتی واجد مشروعیت و کارکرد مثبت است که مبتنی بر التزام واقعی به عهد باشد، و مسلمانان نیز در حفظ آن کوشا باشند تا از نقض آن توسط دشمن، مشروعیت اخلاقی و سیاسی خود را از دست ندهند. در غیر این صورت، همان‌گونه که در سوره انفال، آیه ۵۸ آمده است، در صورت آشکار شدن نشانه‌های خیانت، مسلمانان باید با اعلان صریح و بدون غافلگیری، پیمان را فسخ کنند:

«وَ إِمَّا تخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىَ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يحُبُّ الخْائنِين » (الانفال، ۵۸)

این تدبیر قرآنی، هم مانع سوءاستفاده دشمن از فضای صلح می‌شود، هم اخلاق جنگ و صلح را در بالاترین سطح انسانی نگاه می‌دارد.

از این‌رو، وفای به عهد نه‌تنها ابزار صیانت از جامعه اسلامی، بلکه معیار ارزیابی مشروعیت و کارآمدی هدنه در منظومه قرآنی است. تنها از مسیر این التزام است که معاهده ترک مخاصمه می‌تواند به‌جای یک توقف موقت، به آغاز روندی پایدار برای صلح، عدالت و همزیستی منجر شود.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، نقض معاهده هدنه توسط یزید بن معاویه بود. معاویه در صلح‌نامه‌ای که با امام‌حسن(ع) بسته بود، متعهد شده بود که خلافت را به شورایی واگذار کند و جانشینی پسرش یزید را به مسلمانان تحمیل نکند. اما پس از شهادت امام حسن(ع)، معاویه به این عهدنامه وفادار نماند و به صورت آشکار برای یزید بیعت گرفت و تلاش کرد خلافت را به صورت موروثی به او منتقل کند(بلاذری، ۸۶/۵؛ یعقوبی، ۱۶۰/۲)

معاویه با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله تقسیم اموال، ترور مخالفان و فشار بر بزرگان مدینه، سعی در جلب حمایت برای یزید داشت. اما چهره‌هایی مانند امام حسین(ع)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمان بن ابوبکر به صراحت با این ولایت‌عهدی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

مخالفت کردند و حاضر به بیعت با یزید نشدند. حتی معاویه برای مجبور کردن مخالفان بـه بیعت، به مدینه رفت و با تهدید و مجازات آنان را تحت فشار قرار داد.(دینوری، ۱۹۷/۱)

پس از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، وی برخلاف تعهدات پدرش، بـه پیمـان هدنه عمل نکرد و با رفتارهای ظالمانه و سرکوبگرانه، فضای امنیت و آرامش را در جامعـه اسلامی بر هم زد. یزید با اعمال فشار و تهدید بر جامعه اسلامی، به ویژه شـیعیان، فضـای امنیت و آرامش را بر هم زد و زمینه را برای قیام امام حسین(ع) فـراهم آورد. ایـن نقـض عهد، نه تنها به فروپاشی نظم اجتماعی انجامید، بلکه موجـب آغـاز یکـی از بـزرگ‌تـرین بحران‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام شد که در نهایت به واقعه کـربلا و شـهادت امام حسین (ع) انجامید.

این رخداد تاریخی نشان می‌دهد که وفای به عهد و رعایت پیمان‌هـا، پایـه‌ای اساسـی برای حفظ امنیـت و انسـجام اجتمـاعی اسـت و هرگونـه نقـض آن مـی‌توانـد پیامـدهای جبران‌ناپذیری برای جامعه به دنبال داشته باشد. بنابراین، هدنه به عنوان راهبردی اجتماعی ـ سیاسی، تنها زمانی موفق و مؤثر است که همه طرف‌ها به تعهدات خود پایبند باشند.

۳-۳. اولویت بندی مصالح جامعه اسلامی با تصمیمات متغیر و مشروع

هدنه در قرآن و فقه اسلامی یک حکم کلی نیست بلکه مشروط به شرایط است. امام یا حاکم اسلامی باید بر اساس مصالح زمان، قدرت نظامی، تهدیدات دشمن و وضعیت داخلی، تصمیم بگیرد که هدنه برقرار شود یا خیر. در اسلام، «قاعده اهم و مهم» به عنوان یک اصل کلیدی، جوازِ گذشت از برخی مصالح جزئی را برای حفظ مصالح برترِ دین و امت اسـلامی تجویز می‌کند. آیه ۲۵ سوره فتح، نمونه‌ای عینی از این قاعده است که چگونه هدنه (صـلح موقت) برای صیانت از «مصلحتِ اهم» ، یعنی حفظ جان مؤمنـان و زمینـه‌سـازی هـدایت جامعه ضرورت می‌یابد. «**هُمُ الَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفـاً أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصیبَکُمْ مِـنْهُمْ**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللهُ فی رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَليماً»؛ آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از [زیارت] مسجدالحرام و رسیدن قربانی‌هایتان به محلّ قربانگاه بازداشتند و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، [خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد]! هدف این بود که خدا هرکس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان و کفّار [در مکّه] از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.» (الفتح، ۲۵)

در واقعه صلح حدیبیه، مشرکان مکه مانع ورود مسلمانان به مسجدالحرام شدند و قربانی‌های آنان را بازداشتند. قرآن تصریح می‌کند که اگر مؤمنان پنهانِ ساکن مکه نبودند، اجازه جنگ داده می‌شد، اما ادامه درگیری ممکن بود به کشته شدن ناخواسته این مؤمنان بینجامد و پیامدهای ویرانگری چون گناه قتل بی‌گناهان و افزایش فتنه را در پی داشته باشد. بنابراین، خداوند با حکمت خود، پذیرش صلح موقت را زمینه‌ساز دو هدف کلیدی کرد:

۱. پیشگیری از فتنه بزرگتر (ناشی از ریخته شدن خون مؤمنان)؛

۲. زمینه‌سازی برای هدایت مشرکان («لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ»).

این هدنهِ مبتنی بر مصلحت‌اندیشی، نه‌تنها اصول دین را نقض نکرد، بلکه با تقویت پایه‌های اسلام، تنها دو سال بعد به «فتح مبین» (پیروزی آشکار فتح مکه) انجامید. (برازش و سایر نویسندگان ۴۶۴/۱۴).

۳-٤. پاسداری از عزت جامعه اسلامی با حفظ آمادگی مدام نظامی

هدنه به معنای تسلیم یا ذلت نیست. قرآن در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ» یعنی حتی در دوران صلح و آتش‌بس، باید همواره در حال آمادگی نظامی بود. امام علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر نیز بر حفظ عزت و اقتدار اسلامی حتی در شرایط صلح تأکید می‌کند. همچنین، آیه الله خامنه‌ای هدنه را ابزاری برای تقویت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

جبهه اسلام و نه عقب‌نشینی از اصول دانسته و می‌فرماید: «صلحی که عزت و اقتدار ملت را حفظ کند، مطلوب است؛ اما صلحی که عزت را از بین ببرد، همان سازش است و مردود» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۵/۶/۴). این اصل تضمین می‌کند که هدنه به عنوان یک ابزار موقت، موجب تضعیف جایگاه سیاسی و اجتماعی مسلمانان نشود.

٤. بررسی مداهنه از منظر آیات و روایات

یکی از چالش‌های اساسی دوران اولیه رسالت پیامبر اکرم(ص)، مسئله برخورد با کفار و مشرکین مکه بود که پیشنهادهایی برای سازش و مداهنه ارائه می‌دادند. این پیشنهادها عمدتاً به منظور کاهش تنش و حفظ ظاهر صلح مطرح می‌شد، اما پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) همواره بر حفظ اصول و ارزش‌های دینی تأکید داشتند و از هرگونه کوتاه آمدن ذلت‌بار و معامله بر سر حق به شدت نهی کردند. قرآن کریم و روایات معصومان(ع) به صراحت مداهنه را مردود دانسته و مسلمانان را به قاطعیت و استقامت در برابر دشمنان حق فراخوانده‌اند.

٤-١. نهی صریح از مداهنه

آیه ۸ و ۹ سوره قلم، خط قرمز بنیادین اسلام در برابر سازش بر سر اصول را ترسیم می‌کند: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم، ۹). [کافران] دوست دارند که تو نرمی و سازش کنی (مداهنه کنی) تا آنها [نیز] نرمی و سازش کنند). کفّار به رسول خدا (ص) پیشنهاد کرده بودند تا به خدایانشان تعرّض نکند و ایشان هم متقابلا، متعرّض پروردگار او نشوند. مفسران «تُدهِنُ» را به معنای نرمش نشان دادن در امر دین، کوتاه آمدن از برخی اصول یا پذیرش بخشی از باورهای باطل طرف مقابل برای جلب رضایت آنان دانسته‌اند؛ امری که خداوند پیامبرش را از آن به شدت نهی فرموده است .«فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ» (القلم، ۸)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

(طباطبایی، ۳۶۹/۱۹؛ زمخشری، ۵۸۵/۴).

مداهنه در واقع، معامله بر سر حقیقت و اصول برای رسیدن به یک توافق ظاهری و ناپایدار است. فخر رازی نیز در التفسیر الکبیر، مداهنه را نشانه‌ای از ضعف در دین و ناپذیرفتنی می‌داند:«هذه المداهنة لا تجوز فی أصول العقیدة ولا فی الحکم الشرعی» (فخررازی، ۲۰۵/۳۰)

امیرالمؤمنین (ع) در بیانی با تأکید بر عدم سازش با دشمنان فرمود: «**وَ لَعَمْرِی مَا عَلَیَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَیَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِیهَانٍ**»، ....؛ سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه‌ورند، یک لحظه مداهنه و سازش و سستی نمی‌کنم؛ پس ای بندگان خدا، از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید و از راهی که برای شما گشوده بروید و وظایف و مقرّراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید که اگر چنین باشید، علی ضامن پیروزی شما در آینده است؛ گرچه هم‌اکنون به دست نیاورید (سید رضی، خطبه۲۴).

٤-۲. نهی از رکون (تمایل و تکیه) به ظالمان:

قرآن با لحنی هشدارآمیز، هرگونه تمایل، اعتماد و تکیه بر ستمگران را ممنوع می‌کند: «**وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ**» (هود، ۱۱۳). و به کسانی که ستم کرده‌اند، تمایل و تکیه نکنید، که آتش [عذاب] به شما می‌رسد؛ و در برابر خدا برای شما هیچ دوستی نخواهد بود و سپس یاری نخواهید شد. "رکون" شامل هر نوع همسویی قلبی یا عملی است که به تقویت جبهه ظلم بیانجامد یا جامعه اسلامی را به آنان وابسته سازد. این آیه، هر نوع سازش یا ترک مخاصمه‌ای را که از مرز ضرورت فراتر رفته و به اعتماد یا اتکای به ظالمان تبدیل شود، نامشروع می‌داند. امام باقر (ع) از وحی الهی به حضرت شعیب (ع) نقل شده که: «دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِی وَلَمْ یَغْضَبُوا لِغَضَبِی» (کلینی، ۵۵/۵)؛ یعنی کسانی که با معصیت کاران سازش کردند و از خشم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

الهی نسبت به آنان غافل شدند، مشمول عذاب الهی خواهند بود.

امام علی (ع) با پیشنهاد اینکه از میان کارگزاران عثمان معاویه را به خاطر مصلحت عزل ننماید نیز موافقت نکرد و فرمود به خدا سوگند حتی برای دو روز هم از معاویه استفاده نخواهم کرد حضرت در پایمردی و استواریش در برکناری معاویه در پاسخ به مغیره ابن شعبه فرمود من هرگز گمراهان را به مددکاری خویش نپذیرفته‌ام والله من به خاطر مصلحت دنیایم کاری را که فساد و تباهی دینم را در آن ببینم انجام نمی‌دهم. (اصفهانی، ۱۰۱/۱۶)

٤-۳. نهی از تولی (دوستی و هم‌پیمانی) با دشمنان

قرآن کریم مکرراً از برقراری پیوند "ولایت" (دوستی عمیق و هم‌پیمانی راهبردی) با دشمنان خدا و مؤمنان نهی کرده است (المائده، ۵۱؛ الممتحنه، ۱). این آیات، مرز روشنی میان تعاملات ضروری یا هدنه موقت، با دوستی و اعتماد به دشمنان ترسیم می‌کند و هرگونه سازشی که به عبور از این مرز بیانجامد را ممنوع می‌سازد. آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ...**» (**الممتحنه، ۱**) ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید...): هشدار شدید نسبت به ابراز محبت و دوستی با دشمنان قسم‌خورده اسلام که مصداق بارز مداهنه است. امام علی (ع) مداهنه‌کنندگان را چنین توصیف می‌کند: «أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ» (سید رضی، خطبه ۲۳۳)؛ آنان کسانی‌اند که بر نافرمانی خدا اصرار دارند و بر سازش با ظالمان پای می‌فشارند. ایشان بعد از قتل عثمان تمام کارگزاران عثمان غیر از یک نفر را عزل نمود این حکم غیر از معاویه در مورد سایرین به اجرا درآمد و همگی از پست‌های خویش برکنار شدند. ایشان در پاسخ به اعتراض ابن عباس در این مورد فرمود: «به خدا سوگند هرگز در کار دینم مداهنه نمی‌کنم». (مسعودی، ۳۵۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۷/۳)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

٤-٤. نهی از کوتاه آمدن در برابر مواضع اصولی دین

در مسیر دعوت پیامبر اکرم (ص) به توحید و معاد، مشرکان با نیرنگ‌ها و فشارهای فراوان تلاش کردند تا آن حضرت را از اصول و مبانی دین منحرف سازند. آیات قرآن کریم، به ویژه آیه «**إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْکَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ و اذاً لا تخذوکَ خَلِيلًا**» (الاسراء، ۷۳)، به روشنی گوشه‌ای از این نیرنگ‌ها را بازگو می‌کند که مشرکان خواستار مداهنه پیامبر(ص) و کوتاه آمدن ایشان در برابر خواسته‌های نادرست‌شان بودند. آنها حتی قصد داشتند پیامبر را از مکه بیرون کنند تا رسالت الهی را خنثی سازند.

اما قرآن با شدیدترین لحن، پیامبر را از هرگونه سازش و مداهنه برحذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که هرگونه عقب‌نشینی ولو اندک، به معنای تسلیم در برابر باطل و خیانت به رسالت است. این نهی صریح، نشان‌دهنده اهمیت پایبندی به اصول دین و ایستادگی در برابر فشارها و نیرنگ‌های دشمنان است. همچنین، آموزه‌های اسلامی مداهنه را به عنوان کوتاه آمدن در اصول و مماشات با باطل محکوم می‌کند.

در این راستا، پیامبر(ص) نمونه بارزی از استقامت و قاطعیت در برابر مداهنه بود و هرگز حاضر نشد حتی ذره‌ای از اصول دین کوتاه بیاید. این آموزه برای همه پیروان دین، به ویژه رهبران و مبلغین، چراغ راهی است تا در برابر فشارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، از مواضع اصولی خود عدول نکنند و با استقامت و حکمت، حق را پاس دارند (طباطبایی، ۲۳۷/۱۳)

۵. بررسی نسبت سنجی هدنه با مداهنه

۵-۱. نسبت تضاد و تمایز بنیادین

هدنه و مداهنه اگرچه در ظاهر ممکن است شباهت‌هایی در رفتار سیاسی داشته باشند چراکه هر دو به نوعی توقف در تقابل مستقیم با دشمن تعبیر می‌شوند اما در بنیاد و ماهیت،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

تفاوتی عمیق و تضادی آشکار دارند. این دو رویکرد نه تنها از حیث هدف و نیت، بلکه از جهت تأثیرگذاری سیاسی، اجتماعی و ارزشی، در دو مسیر کاملاً متفاوت حرکت می‌کنند. هدنه، در اندیشه سیاسی اسلام، ابزار عقلانی و مشروعی است که در چارچوب حفظ مصلحت امت اسلامی و در صورت وجود شرایط ویژه همچون ضعف موقت نظامی، نیاز به فرصت برای بازسازی، یا دفع فتنه بزرگ‌تر، به‌طور موقت مورد استفاده قرار می‌گیرد. (خامنه‌ای، مهادنه قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، ۱۰-۱۲) هدنه مبتنی بر حفظ عزت، کرامت و استقلال مسلمانان است و همواره با هدف بازگشت به حالت قدرت طراحی می‌شود (طباطبایی، ۲۵۵/۹). به همین دلیل است که قرآن کریم در عین پذیرش هدنه در شرایط خاص، صریحاً بر حفظ روحیه عزتمندانه و خودباوری مسلمانان تأکید می‌ورزد (آل‌عمران، ۱۳۹؛ الانفال،۶۱).

در مقابل، مداهنه یک سازش تحقیرآمیز، امتیازدهی از موضع ضعف، و چشم‌پوشی از اصول و آرمان‌های دینی است. مداهنه معمولاً در شرایطی اتفاق می‌افتد که حاکم یا جامعه اسلامی به جای تدبیر مبتنی بر حکمت، به مماشات و تساهل در برابر دشمنان دین تن می‌دهند. (بشیریه، ۷۱) این رفتار، نه برای بازسازی قدرت، بلکه ناشی از ترس، وابستگی یا تمایل به جلب رضایت قدرت‌های مخالف اسلام است؛ لذا از منظر دینی، رفتاری مردود و نکوهیده تلقی می‌شود (القلم، ۱۰).

تضاد هدنه و مداهنه، در نهایت، به تضاد میان تدبیر مقاومتی و سازش‌پذیری منفعلانه بازمی‌گردد. در حالی‌که هدنه می‌تواند مقدمه‌ای برای بازگشت به قدرت و اقتدار باشد، مداهنه گامی در جهت فروپاشی هویت دینی و سلطه‌پذیری است. بر همین اساس، سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) همواره نشان داده است که صلح و آتش‌بس هرگاه از موضع عزت و حکمت بوده، نه‌تنها نکوهش نشده، بلکه به عنوان تدبیر الهی معرفی شده است. (مانند صلح حدیبیه)، اما هر جا که نشانه‌ای از تسلیم و تحقیر در آن باشد، به شدت تقبیح گردیده است؛ چنان‌که امام حسین(ع) فرمود: «مَثْلی لا یُبَایِعُ مِثْلَهُ» (ابن‌طاووس، ۳۸)،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

و نشان داد که هر سازشی قابل پذیرش نیست. به بیان دیگر، هدنه یک «نرمش قهرمانانه» است، (خامنه‌ای، دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران با رهبر انقلاب، ۱۴۰۲/۲/۳۰) در حالی که مداهنه نوعی عقب‌نشینی منفعلانه و خطرناک محسوب می‌شود. تمایز قاطع میان این دو، شاخصی کلیدی در فهم سیاست عزت‌مدار اسلامی است.

۵-۲. تفاوت در کارکرد و پیامدهای عملی هدنه و مداهنه

در مقام تحلیل کاربردی، «هدنه» و «مداهنه» ممکن است در سطح رفتار سیاسی شباهت‌هایی از خود نشان دهند؛ چراکه هر دو با نوعی توقف موقت در تقابل مستقیم با دشمن همراه‌اند و در ظاهر ممکن است امتیازاتی به طرف مقابل داده شود. با این حال، بررسی دقیق نیت، بستر، و آثار هر یک نشان می‌دهد که این دو نه‌تنها تفاوت ماهوی دارند، بلکه کارکردهای کاملاً متفاوتی را دنبال می‌کنند.

از منظر هم‌پوشانی شکلی، هر دو در شرایطی پدید می‌آیند که یا توان نظامی طرف مسلمان کاهش یافته، یا خطر فتنه‌ای بزرگ‌تر امت را تهدید می‌کند (طباطبایی، ۲۵۵/۹؛ فخررازی، ۲۵۰/۱۰). در هر دو حالت، ظاهر امر نوعی انعطاف یا عقب‌نشینی موقت است. به‌عنوان مثال، صلح حدیبیه به‌رغم برخی امتیازات داده‌شده به قریش، در ظاهر می‌توانست شبیه مداهنه تلقی شود؛ اما به دلیل هدفمند بودن، انسجام درونی، و حفظ عزت مسلمانان، نمونه‌ای از هدنه مشروع و راهبردی بود (جعفریان، ۱۸۶).

اما در بُعد کاربردی و عملیاتی، تفاوت‌های بنیادین بروز می‌کند. در هدنه، اقدام سیاسی در راستای یک هدف بلندمدت عزتمندانه صورت می‌گیرد؛ یعنی حاکم اسلامی یا جامعه دینی با سنجش دقیق شرایط، به‌طور موقت دست از جنگ برمی‌دارد تا فرصت بازسازی یا تقویت جبهه خود را به‌دست آورد. این اقدام نه ناشی از ضعف نفس، بلکه برخاسته از عقلانیت سیاسی و حسن تدبیر است (رضوی، پناهی ۴-۲۴).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

در مقابل، مداهنه در عمل اغلب به واگذاری اصول و پذیرش سلطه دشمن می‌انجامد. این سازش نه برای مصلحت امت، بلکه در راستای بقای شخصی، رضایت دشمن، یا ترس از مواجهه است؛ ازاین‌رو، در سیره معصومان(ع) همواره تقبیح شده است. قرآن کریم نیز به‌شدت نسبت به هرگونه مداهنه هشدار می‌دهد:

«وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم، ۹) این آیه نشان می‌دهد که مداهنه خواسته دشمن است، نه تدبیر الهی. از این‌رو، مرز کاربردی این دو در حفظ یا از دست دادن عزت و استقلال دینی نمایان می‌شود. در میدان عمل، تشخیص مرز هدنه و مداهنه به نیت، چارچوب و پیامد آن وابسته است. اگر سازش موقتی موجب تحکیم جبهه حق شود، هدنه است؛ اما اگر موجب تضعیف اصول و پیروی از جبهه باطل گردد، مداهنه خواهد بود. در یک کلام، هرچند هدنه و مداهنه ممکن است به‌ظاهر شبیه به‌هم باشند، اما یکی ابزار «مقاومت هوشمندانه» است و دیگری نشانه «سازش تحقیرآمیز». (منتظمی، ۱۴۰۳) کاربرد عملی آن‌ها بسته به بستر تاریخی، قدرت نسبی، و نیت سیاسی، می‌تواند مسیر آینده یک جامعه دینی را به‌کلی دگرگون سازد.

۵-۳. وجوه همپوشانی و تفکیک در شرایط خاص

با وجود تضاد مفهومی، در برخی شرایط خاص هدنه می‌تواند نقش تقیه سیاسی را ایفا کند؛ یعنی در موقعیت‌هایی که ادامه جنگ یا مقابله مستقیم موجب خسارت جبران‌ناپذیر شود، هدنه به عنوان تدبیری موقت برای حفظ جان و دین به کار گرفته می‌شود. این کاربرد، همپوشانی‌ای میان هدنه و تقیه ایجاد می‌کند، اما هرگز به معنای مداهنه یا سازش ذلت‌بار نیست. تقیه در فقه شیعه به معنای پنهان‌داشتن عقیده در شرایط تهدید است، اما مداهنه رفتاری است که اصول و ارزش‌های دینی را نادیده می‌گیرد و با سازش ذلت‌بار همراه است. تقیه در روایات به عنوان راهکار حفظ جان و دین در شرایط اضطراری مطرح شده است و امام صادق(ع) فرموده‌اند: «التقیة دینی و دین آبائی» (کلینی، ۴۲۲/۲)؛ یعنی. تقیه، آئین من و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

مشی من و مشی پدران من است. تقیه در شرایطی مجاز است که حفظ دین و جان مؤمنان در خطر باشد، اما نباید بهانه‌ای برای سازش و مداهنه بر سر اصول گردد.

در شرایطی که توانایی مقابله با دشمن وجود ندارد، هدنه به عنوان یک تاکتیک موقت درشرایط تقیه مطرح می‌شود. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «تقیه در دوران هدنه ضروری است و موجب عزت مؤمنان میشود.» این استراتژی در شرایطی به کار می‌رود که نیروها یا امکانات به حدی نیستند که بتوانند در برابر نیروی دشمن مقاومت کنند. در چنین شرایطی، هدنه می‌تواند منافع نسبی مسلمانان را حفظ کند و آنها را از هر نوع تعدی و جنگ محافظت نماید. این مفهوم در روایات اسلامی به وضوح دیده می‌شود، روزی حجربن عدی خدمت امام حسن مجتبی می‌آید و از پذیرش هدنه با معاویه گله می‌کند. حضرت در پاسخ می فرماید: اگر هفت نفر یار داشتم، قیام می‌کردم. (خصیبی، ۱۹۲) آن حضرت، نبود یاران کافی را به عنوان دلیل اصلی برای پذیرش هدنه معرفی می‌کند. این بیان نشان می‌دهد که تعداد یاران و شرایط موجود در تصمیم‌گیری برای هدنه یا قیام نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. هدنه در این زمینه مرز بین تقیه و قیام است. از یک سو، ریشه در تقیه دارد، چرا که قدرت به حدی نیست که بتوان به تقابل با دشمن پرداخت، و از طرف دیگر، ممکن است جنگ با دشمن خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای جبهه حق به همراه داشته باشد. بنابراین در این فرض، هدنه بهترین استراتژی برای حفظ نیروها است. هدنه و تقیه به‌عنوان شیوه‌های کنشی امامان، نه تنها در حفظ دین موثر بودند، بلکه منجر به شکل‌گیری هویت ویژه‌ای برای شیعه شدند. این دو مفهوم به‌عنوان دو ابزار کلیدی، در مواقع شرایط سخت و بحرانی، زمینه را برای بروز فعالیت‌های متناسب با شرایط فراهم می‌کردند. (هادی‌زاده، بخشی، ۱۹۳-۱۹۵)

سیره عملی اهل بیت (ع) بهترین الگو برای تبیین کاربرد هدنه و تمایز آن از مداهنه است. در دوران مکی، پیامبر اکرم (ص) با صبر استراتژیک و پرهیز از درگیری مسلحانه، هدنه‌ای اضطراری برای حفظ هسته اولیه اسلام برقرار کرد (ابن هشام، ۲۸۰/۱). در دوران

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

مدینه، صلح حدیبیه که قرآن آن را «فَتْحٌ مُّبِينٌ» (الفتح، ۱) نامیده است، نمونه‌ای از هدنه هوشمندانه بود که با وجود شرایط ظاهراً نامطلوب، امنیت نسبی فراهم و زمینه‌ساز گسترش اسلام شد (طبرسی، ۱۷۴/۹؛ طباطبایی، ۲۵۵/۱۸). امام علی (ع) پس از رحلت پیامبر، ۲۵ سال سکوت سیاسی را به عنوان هدنه‌ای برای حفظ وحدت و اصل اسلام در شرایط حساس اختیار کرد، اما در دوران خلافت، با ناکثین و قاسطین پس از اتمام حجت به مقابله پرداخت (شریف رضی، خطبه ۳؛ خطبه ۱۳۰). امام حسن (ع) در شرایط فقدان یاران وفادار و تهدید شیعیان، هدنه اضطراری را پذیرفت و ترک مخاصمه کرد، اما مشروعیت معاویه را تأیید نکرد و بر موقتی بودن آن تأکید داشت (شیخ مفید، ۱۳/۲). قیام امام حسین(ع) نقطه مقابل مداهنه بود؛ هنگامی که یزید حاکم ظالم خواست بیعت بگیرد، امام(ع) با علم به شهادت، قیام کرد و مرز سازش‌ناپذیری بر سر اصول را ترسیم نمود: (ابن طاووس/۳۸). امامان پس از امام حسین (ع) تا امام حسن عسکری (ع) با اتخاذ سیاست هدنه بلندمدت و تقیه فعال، بدون مداهنه، به حفظ معارف دینی و شبکه شیعیان پرداختند و زمینه‌ساز تولید قدرت نرم و حفظ هویت شیعی شدند. این راهبرد هوشمندانه در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی، از طریق مکتوبات، مکاتبات و تشکیل شبکه‌های وکالت و تبلیغی پیگیری شد و نقش مهمی در استمرار و تحکیم جریان تشیع ایفا کرد (جباری/۷۸).

۵-٤. آثار سیاسی و اجتماعی تمایز هدنه و مداهنه

تمایز مفهومی و عملی میان هدنه و مداهنه نه‌تنها از منظر فقهی، بلکه از جهت آثار سیاسی و اجتماعی نیز از اهمیت بنیادین برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که غفلت از مرز این دو، ممکن است به تحریف راهبردهای مقاومت و شکل‌گیری قرائت‌های انحرافی از عقلانیت سیاسی اسلام منجر شود.

در سطح سیاست‌ورزی اسلامی، هدنه نمایانگر عقلانیتی استراتژیک و مبتنی بر اولویت‌بندی مصالح امت اسلامی است. در شرایطی که دشمن در موقعیت برتر نظامی یا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

تبلیغاتی قرار دارد، هدنه به مثابه ابزار بازدارنده و مقطعی می‌تواند مـانع از فرسـایش تـوان جبهه حق شده و فرصت بازسازی یا گسترش پایگاه اجتماعی را فـراهم آورد (طباطبـایی، ۱۸۰/۴). این نوع تدبیر در سیره پیامبر(ص) به روشنی مشاهده می‌شود؛ چنان‌که در صـلح حدیبیه، هرچند شرایط ظاهری صلح یک‌سویه و به نفع مشرکان بود، اما عملاً نقطه عطفـی در گسترش دعوت اسلامی شد (جعفریان، ۱۹۲).

در مقابل، مداهنه نه‌تنها فاقد پشتوانه عقلانیِ راهبردی است، بلکه در عمل بـه تضـعیف گفتمان توحیدی و تقویت جبهه باطل می‌انجامد. تجربه‌های تاریخی جوامع اسلامی، به‌ویژه در دوران سلطه استعمار یا سلطنت‌های وابسته، نشان می‌دهد که مداهنه اغلب با سکوت در برابر ظلم، مماشات با دشمنان دین، و در نهایت تحقیر جایگاه امـت اسـلامی همـراه بـوده است (مطهری، ۸۳).

از حیث آثار سیاسی و اجتماعی، هدنه می‌تواند به تقویت انسـجام درونـی، ارتقـاء سـطح تحلیل سیاسی امت، و افزایش هوشیاری نسبت به دشمن بینجامد؛ چراکه به‌مثابـه یـک وقفـه تاکتیکی در مسیر مبارزه، بر ضرورت تقویت درونی و آگاهی جمعی تأکید دارد اما مداهنه بـا سست کردن مرزهای هویتی، موجب بروز نوعی رخوت سیاسی و ابهام در مرز حق و باطـل می‌شود که پیامد آن، ترویج محافظه‌کاری، انفعال فکری، و پذیرش گفتمان سلطه است.

بنابراین، تمایز دقیق میان هدنه و مداهنه، تنها دغدغه‌ای لغوی یا نظـری نیسـت؛ بلکـه کلید فهم نسبت اسلام با واقعیت‌های قدرت و تقابل‌های تمدنی است. هرچه امـت اسـلامی در تشخیص این مرز موفق‌تر عمل کند، توانایی بیشتری در مقابله هوشمندانه با تهدیـدهای سیاسی، نظامی و فرهنگی خواهد داشت. (لطفی مرزناکی، ۲۲۹)

این دیدگاه با تأکیدات مقام معظم رهبری نیز همخوانی دارد؛ ایشـان در بیانـات متعـدد خود بر اهمیت هدنه یا ترک مخاصمه به عنوان یک اصل فقهی و ضـرورت آن در شـرایط خاص تأکید کرده‌اند.

ایشان هدنه یا آتش‌بس موقت و مشروط را به عنوان ابزاری مشروع برای حفظ جـان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

و مصلحت امت اسلامی می‌دانند، اما برای مداهنه یا سازش ذلت‌بار هرگز جایگاهی در نظر نمی‌گیرند.

نتایج مقاله

۱. هدنه به عنوان آتش‌بس موقت، مشروع و مبتنی بر مصلحت در سیاست اسلامی شناخته می‌شود و با مداهنه که سازش ذلت‌بار و ترک اصول غیرقابل قبول است، تفاوت آشکاری دارد.

۲. مبانی قرآنی و روایی مستحکم، هدنه را راهکاری حکیمانه برای حفظ جان، عزت و امنیت مسلمانان معرفی می‌کند، در حالی که مداهنه به عنوان رفتاری مذموم و زیان‌آور شناخته شده که موجب تضعیف دین و جامعه اسلامی می‌گردد.

۳. هدنه نقش بسزایی در تحکیم انسجام و وحدت امت اسلامی ایفا می‌کند و می‌تواند فرصت مناسبی برای بازسازی و تقویت جبهه داخلی فراهم آورد، مشروط بر اینکه اصول دینی و عزت اسلامی کاملاً حفظ شود.

۴. مقاله چارچوبی دقیق و کاربردی برای سیاست‌ورزی اسلامی در شرایط پیچیده و متغیر معاصر ارائه می‌دهد که رهبران و مسئولان را در اتخاذ تصمیمات حکیمانه و مصلحت‌محور یاری می‌کند و از ورود به سازش‌های ذلت‌بار جلوگیری می‌نماید.

۵. شناخت نسبت‌سنجی دقیق میان هدنه و مداهنه به عنوان کلید جلوگیری از انحرافات فکری و رفتاری، تضمین‌کننده حفظ عزت، امنیت و وحدت امت اسلامی در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی شناخته می‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

کتابشناسی

۱. قران کریم
۲. آهنگران، علی‌اکبر و نوروزی، مهدی، «حکم خوف خیانت دشمن در مهادنه با رویکرد فقه مقارن و امکان تسری آن»، مجله فقه، شماره ۲، ۱۳۹۷.
۳. احمدی، سعید؛ تطبیق احکام و شروط هدنه بر مهادنات پیامبر صلّی الله علیه و آله، تهذیب الاحکام عن موالی الامام الرضا (علیه السلام)، تابستان ۱۴۰۲، سال اول ـ شماره ۴ (۱۲ صفحه – از ۴۵ تا ۵۶).
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان۱۴۰۷ق۵.
۵. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف. قم: دارالزهراء، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، چاپ مصر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. انصاری، مرتضی بن محمدامین، المکاسب، دار الذخائر، قم، ایران، ۱۴۱۱ق.
۹. بادنج، محمد، «تحلیل صلح مجتبی (ع)...»، مجله روزگاران، شماره ۱۹، ۱۳۹۹.
۱۰. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۴ش.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ق.
۱۲. بشیریه، حسین، دولت عقل، ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴.
۱۳. پناهی، علی؛ رضوی، رسول؛ بررسی تقابل و جایگاه آموزه‌های مدارا و تبرّی با تکیه بر آیات و روایات مشکوة، شماره ۱۴۴، پاییز ۱۳۹۸.
۱۴. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۵. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. خامنه‌ای، سید علی، مهادنه قرار داد ترک مخاصمه و آتش بس، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۳-۵۸.
۱۹. همو، دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران با رهبر انقلاب، ۱۴۰۳/۲/۳۰.
۲۰. همو، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، تهران، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵.
۲۱. خصیبی، حسین بن همدان، الهدایه الکبری، بیروت، البلاغ ۱۴۱۹.
۲۲. دینوری، ابن قتیبه، الإمامة و السیاسة، مؤسسة الحلبی و شرکاه للنشر و التوزیع،۱۴۱۰ق.
۲۳. رضایی مجید، هاشمی سیدمحمدعلی، بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی(س)، پژوهشنامه متین، دوره ۱۴، شماره ۵۷ ـ شماره پیاپی ۵۷ ، اسفند ۱۳۹۱.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ترجمه: مسعود انصاری، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹.
۲۶. سعدی، حسینعلی؛ جایگاه قاعده «نبذ» در فقه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی حکومت اسلامی دانش حقوق عمومی تابستان ۱۳۹۹، سال نهم، شماره ۲۸، (۲۲ صفحه ـ از ۱۱۵ تا ۱۳۶)
۲۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صدر، محمدباقر، بحث حول الولایة، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۰۹ق.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۷۴.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۸ق.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت، لبنان۱۴۱۲ق.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین و مطلع النیرین، بنیاد بعثت، قم ۱۴۱۴ق.
۳۳. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ق.
۳۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القران، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۷. مهدوی‌زادگان، داود؛ مبانی فقهی مقام معظم رهبری در مساله «نقض عهد» و نقد دیدگاه مخالف، گفتمان فقه حکومتی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال چهارم ـ شماره ۷ (۲۴ صفحه ـ از ۶۹ تا ۹۲).
۳۸ . مدامی، روح‌الله، رابطه حکمت و صلح از منظر خواجه نصیر طوسی و علامه طباطبایی، دانشگاه آزاد تهران مرکز، ۱۳۹۷.
۳۹. منتظمی، قربان، مقاومت هوشمند، سایت راسخون ۱۴۰۳.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ قم، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۱۳.
۴۲. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۴۳. موسوی خمینی، روح‌الله، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ش.
۴۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۴۵. هادی‌زاده، محمد تقی، بخشی، سعید، طرح کلی حرکت انبیا و ائمه از منظر آیات و روایات، فصلنامه علمی پژوهشی مهدویت سال پانزدهم شماره پنجاه و هفتم بهار ۱۴۰۰.
۴۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، صادر، تهران، ۱۳۷۸ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]